

الدرس الأول: الداء والدواء (درد و درمان)

دواؤك فيك وما تُبصِرُ دواؤك منك ولا تُشعُرُ

● ترجمه: درمان تو درون تو است و آن را نمیبینی و درد تو از خود تو است ولی احساس نمیکنی.

● یادآوری: فعل مضارع هم با "لا" منفی میشود هم با "ما" (ما تُبصِرُ: نمی بینی)

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ إِنِظْوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ

● ترجمه: آیا گمان میکنی که تو پیکر کوچکی هستی در حالی که عالمی بزرگتر درون تو درهم پیچیده است.

● نکات فن ترجمه: "الاکبر" اسم تفضیل است پس باید به صورت تفضیلی (بزرگتر) ترجمه شود.

النَّاسُ أَكْفَاءُ (مردم یکسان هستند)

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ

● ترجمه: مردم از جهت پدران یکسان هستند، پدرشان آدَم و مادرشان حوّا است.

وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

● ترجمه: ارزش هر انسانی به اندازه آن چیزی است که آن را به خوبی انجام میدهد و مردان براساس انجام کار، نام و اسم و ارزش دارند.

● نکات فن ترجمه: ساختار "كَانَ يُحْسِنُ" از لحاظ مفهومی به معنای "کاری را به خوبی انجام دادن" است، "ل" در ساختار "لِلرِّجَالِ" به معنای "دارد" است.

فَقُزْ بَعْلِمٍ وَلَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

● ترجمه: علم را به دست بیاور و چیزی جایگزین آن طلب مکن، مردم مرده هستند و اهل علم زنده هستند.

● نکات فن ترجمه: حرف "ب" در ساختار "قُزْ ب" جزء خود فعل است و نیازی به ترجمه شدن ندارد، "مَوْتَى" و "أَحْيَاءُ" را میتوانیم مفرد معنا کنیم زیرا در نقش خبر واقع شده اند.

● تذکر: مصرع دوم بیت بالا در واقع از دو جمله تشکیل شده است.

الفخر بالعفاف

أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِإِمٍّ وَ لِأَبٍ

● ترجمه: ای کسی که جاهلانه به اصل و نسب فخر میفروشی، مردم فقط از یک پدر و مادر هستند.

● نکات فن ترجمه: "إِنَّمَا" به معنای "تنها، فقط" است و نباید فقط را بر سر اسم بعد آن ترجمه کنیم ("فقط مردم" نادرست است)

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فُضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

● ترجمه: آیا آنها را میبینی در حالی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا خلق شده اند.

● نکات فن ترجمه: "خُلِقُوا" فعل مجهول است و باید به صورت مجهولی ترجمه شود (خلق شده اند)

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

● ترجمه: بلکه آن ها را میبینی در حالی که از یک گل آفریده شده اند، آیا جز گوشت و استخوان عصب هستند.

و حياء و عفاف و أدب

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ

- ترجمه: فخر فقط به عقل پایدار و حیا و پاکدامنی و ادب است .
- نکات فن ترجمه: "إنّما" به معنای "تنها ، فقط" بر سر اسم بعد خود نمی آید ("فقط فخر" نادرست است)

الدرس الثانی: الوجه النافع، و الوجه المضّر (وجه سودمند و وجه مضرّ)

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا}

- ترجمه: قطعاً کسانی که ایمان آورده اند و کارهای نیک انجام دادند، بی شک ما پاداش کسی را کاری را به خوبی انجام داده، ضایع نمیکنیم.
- نکات فن ترجمه: "إنّ" را میتوان ترجمه نکرد ، اصطلاح "أحسنَ عملاً" به معنای "کاری را به خوبی انجام دادن" است.

في عام ألف وثمانمئة وثلاثة وثلاثين وُلِدَ في مملكة «السويد» صَبِيٌّ سُمِّيَ «الفرد نوبل». كان والده قد أقام مصنعاً لصناعة مادّة «النيتروغليسرين» السائل السّريع الانفجار، و لو بالحرارة القليلة.

- ترجمه: در سال ۱۳۳۳ در کشور سوئد پسر بچه ای که "آلفرد نوبل" نامیده شده بود، متولد شد، پدرش کارخانه ای برای ساختن "نیتروگلیسرین" مایع سریع انفجار حتی با حرارت کم ، برپا کرده بود.
- نکات فن ترجمه: برای ترجمه اعداد، یکان و دهگان برعکس میشوند ، "وُلِدَ" و "سُمِّيَ" فعل مجهول هستند پس به ترجمه آنها دقت کنید (متولد شد_نامیده شد) ، فعل "سُمِّيَ" بعد از فعل ماضی "وُلِدَ" قرار گرفته است پس به سه صورت قابل ترجمه است (ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی بعید)، ساختار "كانَ.... قد أقامَ" معادل ماضی بعید فارسی است.

إِهْتَمَّ الْفَرْدُ مِنْذُ صِغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَعَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجَدِّدًا، لِيَمْنَعَ انفجارها.

- ترجمه: "الفرد" از کودکی اش به این ماده توجه کرد و با تلاش برای بهینه سازی اش کار کرد تا مانع انفجار آن بشود. (مانع شود که منفجر بشود)
- نکات فن ترجمه: "ل" در ساختار "ليمنع" به معنای "تا ، برای اینکه" است ، "انفجار" مصدر است که بعد از فعل "يمنع" آمده پس میتوان آن را به صورت فعلی (منفجر بشود) ترجمه کرد.

بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجَرِّبَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ انفَجَرَ الْمُخْتَبَرُ وَإِنْهَدَمَ عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَقَتْلَهُ.

- ترجمه: آزمایشگاه کوچکی ساخت تا تجربه های خود را در آن اجرا کند ولی متأسفانه، آزمایشگاه منفجر شد و بر سر برادر کوچکترش ویران شد و او را کشت.
- نکات فن ترجمه: فعل های "انفَجَرَ" و "إنهَدَمَ" از باب "إنفعال" هستند پس به صورت "شد" ترجمه میشوند (منفجر شد_خراب شد)

هذه الحادثة لَمْ تُضْعِفْ عَزَمَهُ، فَقَدْ وَاصَلَ عَمَلَهُ دُؤْبًا، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مادّة «الديناميت» التي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.

- ترجمه: این اتفاق اراده او را ضعیف نکرد، کارش را با پشت کار ادامه داد تا اینکه توانست ماده دینامیت که فقط با اراده انسان منفجر میشود را، اختراع کند.
- نکات فن ترجمه: ساختار "لَمْ+مضارع" معادل ماضی ساده (نقلی) منفی است، ساختار "قد+ماضی" معادل ماضی ساده (نقلی) است ، ساختار "لا.....إلا" را میتوان به دو صورت مثبت و منفی ترجمه کرد (منفجر نمیشود جز با اراده انسان _فقط با اراده انسان منفجر میشود)

بعد أن إختَرَعَ الديناميت، أَقْبَلَ على شرائِه رؤساء شركاتِ البناءِ و المَنَاجِمِ والقَوَاتِ المُسَلَّحَة و هم مُشتاقون لاستخدامه، فإِنتَشَرَ الديناميتُ في جميع أنحاءِ العالمِ.

- **ترجمه:** بعد از اینکه دینامیت را اختراع کرد، رؤسای شرکت های ساختمان و معادن و نیروهای مسلح در حالی که مشتاق برای بکارگیری آن بودند، به خرید آن روی آوردند. پس دینامیت در تمامی سمت و سوی جهان پخش شد.
- **نکات فن ترجمه:** ساختار "و هم مُشتاقون" جمله حالیه است پس به صورت "درحالی که...." ترجمه میشود.



قَامَ أَلْفَرْدُ بِإِنشاءِ عَشْرَاتِ المَصَانِعِ و المَعَامِلِ في عَشْرِينَ دَوْلَةً، وَ كَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جَدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ العَالَمِ.

- **ترجمه:** الفرد به ایجاد ده ها کارخانه و کارگاه در بیست کشور پرداخت (اقدام کرد) و از آن واقعاً ثروت بزرگی کسب کرد تا اینکه از ثروتمند ترین ثروتمندان جهان شد.
- **نکات فن ترجمه:** اگر فعل "قام" با حرف "ب" بیاید معنای آن تغییر میکند (قام: ایستاد، قام....ب: اقدام کرد، پرداخت به)، "أَغْنَى" اسم تفضیل است پس به صورت "ثروتمندترین" ترجمه میشود.



فقد إِسْتَفَادَ الإنسانُ مِنْ هَذِهِ المَادَّةِ، وَ سَهَّلَ أَعْمَالَهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الأنْفَاقِ وَ شَقِّ القَنَوَاتِ وَ إِنْشاءِ الطُّرُقِ وَ حَفْرِ المَنَاجِمِ وَ تَحْوِيلِ الجِبَالِ وَ التَّلَالِ إِلَى سُهُولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ.

- **ترجمه:** انسان از این ماده استفاده کرده است و کار های سخت خود را در حفر تونل ها و شکافتن کانال ها و ایجاد راه ها و حفر معدن ها و تبدیل کوه ها و تپه ها به دشت های قابل کِشت، آسان کرده است.
- **نکات فن ترجمه:** ساختار "صالحة للزراعة" روی هم به صورت "قابل کِشت" ترجمه میشود.



و مِنَ الأَعْمَالِ العَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوِاسِطَةِ هَذِهِ المَادَّةِ تَفْجِيرُ الأَرْضِ فِي قَنَاةِ « بنما » بِمَقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيتِ بَلَغَ أَرْبَعِينَ طَنًا.

- **ترجمه:** از اعمال بزرگی که به وسیله این ماده انجام شده، شکافتن زمین در کانال پاناما به میزانی از دینامیت است که به چهل تُن رسید.
- **نکات فن ترجمه:** "الَّتِي" بعد از اسم "ال" دار به صورت "که" ترجمه میشود.



و بَعْدَ أَنْ إِخْتَرَعَ نوبَلُ الدِّينَامِيتِ، أَزْدَادَتِ الحُرُوبُ وَ كَثُرَتْ أَدَوَاتُ القَتْلِ وَ التَّخْرِيبِ بِهَذِهِ المَادَّةِ، وَ إِنْ كَانَ غَرَضُهُ مِنْ إِخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةُ الإنسانِ فِي مَجَالِ الإِعْمَارِ وَ البِنَاءِ.

- **ترجمه:** و بعد از اینکه نوبل دینامیت را اختراع کرد، جنگ ها زیاد شد و ابزار های کشتار و تخریب به وسیله این ماده زیاد شد هرچند هدف اختراع آن کمک کردن به انسان در زمینه آبادانی و ساختن بوده است.
- **نکات فن ترجمه:** "و إن" وسط جمله به معنای "هرچند" است، "إِزْدَادًا" و "كَثُرَ" هردو فعل لازم هستند و در ترجمه "شد" میگیرند (زیاد شد)



نَشَرَتْ إِحْدَى الصَّحُفِ الفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الآخَرِ عَنَوَانًا خَطَأً:

- **ترجمه:** یکی از روزنامه های فرانسوی هنگام مرگ برادر دیگر آلفرد، تیتراشتباهی را منتشر کرد.
- **نکات فن ترجمه:** "نَشَرَتْ" یعنی "منتشر کرد" و "إِنْتَشَرَ" یعنی "منتشر شد"، "الآخر" یعنی "پایان" و "الآخر" یعنی "دیگر"

« ماتَ الْفَرْدُ نوبِلَ تاجِرُ الْمَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا مِنْ خِلَالِ إِيجَادِ طُرُقٍ لِقَتْلِ الْمَزِيدِ مِنَ النَّاسِ. »

● ترجمه: الفرد نوبل، تاجر مرگ که از طریق ایجاد راههایی برای قتل تعداد بیشتری از مردم، ثروتمند شده بود، مُرد.

شَعَرَ نوبِلُ بِالذَّنْبِ وَ بَخِيْبَةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعَنْوَانِ، وَبَقِيَ حَزِينًا وَ خَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ.

● ترجمه: نوبل از این عنوان احساس گناه و ناامیدی کرد، و ناراحت ماند و ترسید که مردم بعد از مرگش از او به بدی یاد کنند.

● نکات فن ترجمه: حرف "ب" در فعل "شعر ب" نیازی به ترجمه شدن ندارد و جز خود فعل است.

لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ «جَائِزَةِ نوبِل». وَ مَنَحَ ثَرْوَتَهُ لَشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكِي يُصَحِّحَ خَطَأَهُ.

● ترجمه: بنابراین موسسه ای برای دادن جایزه هایی معروف به نام "جایزه نوبل" ساخت (تاسیس کرد)، و ثروتش را برای خرید جوایز طلایی بخشید تا خطایش را اصلاح کند.

تُمْنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَّدَهَا، وَ هِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَ الْكِيمِيَاءِ وَ الْفِيزِيَاءِ وَ الطَّبِّ وَ الْأَدَبِ وَ ...

● ترجمه: این جایزه هر سال به کسی که برای بشریت مفید بوده است در زمینه هایی که آنها را مشخص کرده، داده میشود و آن زمینه ها، صلح و دوستی، شیمی، فیزیک و پزشکی ادبیات و..... هستند.

● نکات فن ترجمه: "تُمْنَحُ" فعل مجهول است پس در ترجمه "شد/میشود" میگیرد (داده میشود).

وَلَكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟! لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَ جِهَانٍ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ. وَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ.

● ترجمه: ولی آیا جوایز امروز به کسی که شایسته آن است داده میشود؟، هر اختراع علمی و ابتکاری در فناوری و جهان وجهی سودمند و وجهی مُضرّ دارد و انسان عاقل باید از وجه سودمند آن استفاده کند.

● نکات فن ترجمه: "تُعْطَى" فعل مجهول است پس در ترجمه "شد/میشود" میگیرد (داده میشود)، "اليوم" به معنای "امروز" است، "ل" در ساختار "لکل" به معنای "دارد" است زیرا ابتدای جمله آمده است، "عَلَى" ابتدای جمله به معنای "باید، واجب است" می باشد.

الدرس الثالث: ثلاث قصص قصيرة

{فبما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك} آل عمران: ١٥٩

● ترجمه: پس به (برکت) رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند.

احترام الأطفال ذات يوم كان رجلٌ جالساً عند رسول الله . وبعد لحظاتٍ جاء ابنه و سلّم على النبي؛ ثم راح نحو والده، فقبّله الأب و أجلسه عنده.

● ترجمه: روزی مردی نزد رسول خدا نشسته بود و بعد از لحظاتی پسرش آمد و بر پیامبر سلم کرد سپس به سوی پدرش رفت، پدرش او را بوسید و او را نزد خود نشانید.

● نکات فن ترجمه: به تفاوت معنای فعل های زیر دقت کنید: قَبِلَ: قبول کرد، قَبَّلَ: بوسید، قَابَلَ: مصاحبه کرد / جَلَسَ: نشست، أَجْلَسَ: نشانید.

فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ عَمَلِهِ. وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بَنْتُهُ، وَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يُقْبَلْهَا وَلَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ.

● ترجمه: رسول خدا از عملش خوشحال شد، اندکی بعد دخترش آمد و بر پیامبر (ص) سلام کرد سپس نزد پدرش رفت ولی پدر او را نبوسید و او را نزد خود ننشاند.

● نکات فن ترجمه: "لَمْ+مضارع" معادل ماضی منفی ساده یا نقلی فارسی است.

فَإِنزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ وَ قَالَ: «لِمَ تَفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!» نِدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بَنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا، وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

● ترجمه: رسول خدا ناراحت شد و فرمود: چرا بین فرزندانم فرق میگذاری؟! مرد پشیمان شد و دست دخترش را گرفت و او را بوسید و نزد خود نشانید.

● نکات فن ترجمه: "لِمَ" را با "لَمْ" اشتباه نگیرید.

الشیماء بنت حلیمه

كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ اِخْتُ مِنَ الرِّضَاعَةِ اِسْمُهَا الشِّيمَاءُ. كَانَتْ الشِّيمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ صَغِيرًا وَ تُلَاعِبُهُ وَتَقُولُ:

● ترجمه: رسول خدا خواهری از شیرخوارگی داشت، اسم او شیما بود، شیما پیامبر را در حالی که کوچک بود در آغوش میگرفت و با او بازی میکرد و میگفت.

● نکات فن ترجمه: ساختار "كَانَ لَ" به معنای "داشتن" است، ساختار "كَانَ+مضارع" معادل ماضی استمراری در فارسی است، "كَانَ" میتواند بر روی چند فعل بعد از خود تاثیر بگذارد و همه را تبدیل به ماضی استمراری کند (در این جمله فعل "تَحْضُنُ"، "تُلَاعِبُ"، "تَقُولُ" همگی ماضی استمراری میشوند).

يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّىٰ أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا

● ترجمه: پروردگارا برای ما محمد را نگه دار، تا اینکه او را جوان یا نوجوان ببینیم.

● نکات فن ترجمه: کلمه "رَبَّنَا" را میتوان به صورت "پروردگار ما / پروردگارا" ترجمه کرد.

وَكَانَ النَّبِيُّ شَدِيدَ التَّلَقُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي غَزْوَةِ حَنِينٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَعَتِ الشِّيمَاءُ أُسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ لَهُم:

● ترجمه: پیامبر (ص) در کودکی به او شدیداً وابسته بود، روزها گذشت و در جنگ "حنین" در سال هشتم هجری شیما به دست مسلمانان اسیر شد و به آنها گفت:

«إِنِّي لِأَخْتُ النَّبِيِّ مِنَ الرِّضَاعَةِ ..» ؛ فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ، فَعَرَّفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِداءَهُ؛

● ترجمه: من خواهر شیرخوارگی پیامبر (ص) هستم، سخنش را باور نکردند و او را نزد رسول خدا بردند، پیامبر او را شناخت و او را گرامی داشت و عباى خود را برای او گستراند.

● نکات فن ترجمه: "أَخَذَ" سه معنا دارد: گرفت / برداشت / برد

ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَ خَيَّرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّرَةً أَوْ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً، فَإِخْتَارَتْ الشِّيمَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ.

● ترجمه: سپس او را بر عبا نشانید و او را بین ماندن با عزت همراه خود یا بازگشت، راضی و سالم، اختیار داد، شیما قوم خود را انتخاب کرد پس پیامبر او را آزاد کرد و او را با اکرام به قوم خودش فرستاد.

● نکات فن ترجمه: به ترجمه این دو فعل دقت کنید: خَيَّرَ:اختار داد، مختار ساخت إِيخْتَارَ:انتخاب کرد

فَأَسْلَمَتْ وَدَافَعَتْ عَنْ أَخِيهَا وَدَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَبَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ لَهُمْ فَأَسْلَمُوا.

● **ترجمه:** پس مسلمان شد و از برادرش دفاع کرد و قوم خود را به اسلام دعوت کرد و اخلاق پیامبر را برای آنها بیان کرد و مسلمان شدند.

العجوز المحسن

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ «كَسْرَى أَنْوَشِرَوَان» فَلَاحاً عَجُوزاً يَغْرِسُ فُسَيْلَةَ جُوزٍ، فَتَعَجَّبَ وَقَالَ: «أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَتَأْمَلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكَلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟!»

● **ترجمه:** در روزی از روزها پادشاه انوشیروان کشاورز پیری را دید که نهال گردویی را می کاشت، تعجب کرد و گفت: ای کشاورز! آیا امید داری که زنده باشی تا اینکه از میوه اش بخوری؟

● **نکات فن ترجمه:** فعل مضارع "يَغْرِسُ" بعد از فعل ماضی "شاهد" آمده است پس به صورت ماضی استمراری ترجمه میشود (می کاشت)

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سِنَوَاتٍ؟! فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَاراً فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثَمَرِهَا، وَنَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَاراً لِكِي يَأْكَلَ مِنْ ثَمَرِهَا الْآخَرُونَ.

● **ترجمه:** آیا نمیدانی که آن (درخت گردو) معمولاً فقط بعد از ده سال میوه میدهد، پیرمرد گفت: دیگران درخت کاشتند و ما از میوه آن خوردیم و ما درخت بکاریم تا دیگران از میوه های آن بخورند.

● **نکات فن ترجمه:** جملات منفی که در آن ها "إِلَّا" داریم را میتوانیم به صورت مثبت با کلمه "فقط" ترجمه کنیم. ساختار "لِکي يَأْكَلَ" معادل مضارع التزامی در فارسی است.

فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ. فَقَالَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ قَرِحاً: «مَا أَسْرَعَ إِثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ! فَأَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانُ كَلَامَهُ وَأَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.

● **ترجمه:** انوشیروان گفت: افرین ای پیرمرد! و دستور داد که به کشاورز هزار دینار داده شود، کشاورز پیر با خوشحالی گفت: میوه دادن این درخت چه سریع است (این درخت چه سریع میوه داد). سخن او انوشیروان را شگفت زده کرد (انوشیروان از سخن او خوشش آمد) و بار دوم دستور داد که به کشاورز هزار دینار دیگر داده شود.

● **نکات فن ترجمه:** فعل "يُعْطَى" مجهول است پس در ترجمه از "شد/میشود" استفاده میکنیم (داده شود)، ساختار "مَا أَسْرَعَ" بر وزن "ما أَفْعَلُ" برای بیان تعجب استفاده میشود (چه سریع است)، فعل "أَعْجَبَ" و مشتقات آن دو ترجمه دارد: الف. شگفت زده کردن ب. خوش آمدن

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدَرًا مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

● **ترجمه:** هیچ مردی نیست که کشتی را بکارد جز اینکه خداوند به اندازه آنچه که از میوه آن کشت خارج میشود، برای او پاداش بنویسد.

● **نکات فن ترجمه:** "ما مِنْ" ابتدای جمله به معنای "هیچ....نیست" میباشد (در واقع هم معنا با "لا" نفی جنس است)

الدّرس الرّابع: نظام الطبيعة

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. خَلَقَ اللَّهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَاماً يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَيَوَانٍ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعْيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ الْإِسْتِقْرَارُ فِيهَا.

- **ترجمه:** توازن طبیعت زیباست ، خداوند برای طبیعت نظامی خلق کرده که بر تمامی موجودات از گیاه و حیوان و موجودات دیگر که از یکدیگر تغذیه میکنند، حاکم است و توازن و آرامش و ثبات در آن محقق میشود.
- **نکات فن ترجمه:** به دو ساختار زیر دقت کنید: **يَعِيشُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ**: با یکدیگر زندگی میکنند/ **يَعِيشُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ**: از یکدیگر تغذیه میکنند.

وَأَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيبِهَا وَ مَوْتٍ مِّنْ فِيهَا.

- **ترجمه:** و هر خللی در نظام طبیعت منجر به تخریب آن و مرگ هرکس در آن است، میشود.
- **نکات فن ترجمه:** "أَيُّ" چند معنا دارد: هر /هیچ/ کدام، فعل "أَدَّى" به معنای "انجام داد، ایفا کرد" است و اگر با حرف "إِلَى" بیاید معنای آن عوض میشود (أَدَّى إِلَى: منجر شد)

و من مهددات نظام الطبيعة «تلوث الهواء الذي يُسببُ أمطاراً حمضية» و «الإكثار في استخدام المبيدات الزراعية و الأسمدة الكيماوية.» «إيجاد النفايات الصناعية والمنزلية.»

- **ترجمه:** و از عوامل تهدید کننده نظام طبیعت: آلودگی هوا که سبب بارش باران های اسیدی میشود، زیاده روی در بکار بردن سم های کشاورزی و کود های شیمیایی، ایجاد زباله های صنعتی و خانگی.
- **نکات فن ترجمه:** "الَّذِي" بعد از اسم "ال" دار به معنای "که" است (الهواء الَّذِي: هوایی که)

فَيَتِمُّ التَّوَاظُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وجودِ روابطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيئَتِهَا، وَلَكِنْ ظَلَمَ الْإِنْسَانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اختلالِ هَذَا التَّوَاظُنِ ظُلْماً وَاسِعاً.

- **ترجمه:** تعادل در طبیعت از طریق وجود روابط تو در تو (پیوسته) بین موجودات زنده و محیط خود برقرار میشود ولی انسان در فعالیت های خود که منجر به اختلال در این تعادل شده است، به طور گسترده ای به طبیعت ظلم کرده است.
- **نکات فن ترجمه:** معنای فعل "يَتِمُّ" به معنای "تمام میشود" است ولی در مفهوم به معنای "انجام میشود، برقرار میشود" میباشد (مثلاً میگوییم: صادرات نفت از این طریق انجام میشود)، "ظُلماً وَاسِعاً": مفعول مطلق نوعی همراه با صفت است پس به صورت قید (به طور گسترده) ترجمه میشود.
- **یادآوری:** هرگاه "الَّذِي، الَّتِي" به معنای "که" باشند، نقش آن ها در جمله صفت است.

و الْآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قَرَاءَةً دَقِيقَةً لِّكِي نَطَّلِعَ عَلَى أَفْعَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخَرَّبَةِ لِلْبَيئَةِ:

- **ترجمه:** الان باید این قصه را به طور دقیقی بخوانیم تا به کارهای مخرب انسان به محیط زیست اطلاع پیدا کنیم.
- **نکات فن ترجمه:** "ل" در ساختار "لنقرأ" به معنای "باید" است، "قَرَاءَةً دَقِيقَةً" مفعول مطلق نوعی همراه با صفت است پس به صورت قیدی (به طور دقیقی) ترجمه میشود، ساختار "لِكِي نَطَّلِعَ" معادل مضارع التزامی در فارسی است.

يُحْكِي أَنَّ مُزَارِعاً كَانَ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ وَ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَكَانَ يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطَّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عِدَّةَ أَفْرَاحِ الطَّيُورِ يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا.

- **ترجمه:** حکایت میشود که کشاورزی مزرعه بزرگی داشت که در آن سبزیجات و درختان بسیاری بود و در مزرعه اش انواع پرندگان را پرورش میداد، روزی کشاورز دید که تعداد جوجه های پرندگان به تدریج کم میشود.
- **نکات فن ترجمه:** "يُحْكِي" فعل مجهول است پس باید مجهولی ترجمه شود، ساختار "كَانَ ل" به معنای "داشتن" است، ساختار "كَانَ يُرَبِّي" معادل ماضی استمراری فارسی است.

بَدَأَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلاً وَ نَهَاراً؛ فَلَاحَظَ أَنَّ عِدداً مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هَجُوماً كَبِيراً وَ تَأْكُلُهَا. فَقَرَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخْلُصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.

● **ترجمه:** کشاورز شروع به فکر در مورد علت آن کرد و شب و روز از مزرعه مراقبت میکرد، دید که تعدادی از جغد ها نزدیک مزرعه ساکن هستند (زندگی میکنند)، و به جوجه ها بسیار حمله میکنند و آنها را میکشند، پس کشاورز تصمیم گرفت از دست آنها خلاص شود و همینطور عمل کرد.

نکات فن ترجمه: فعل مضارع بعد از "بدأ" به صورت ماضی ترجمه میشود (بَدَأَ يُدْرَسُ: شروع به تدریس کرد)، فعل "يُرَاقِبُ" بعد از فعل ماضی "بَدَأَ يُفَكِّرُ" آمده پس به صورت ماضی استمراری ترجمه میشود، "هجوماً کبیراً" مفعول مطلق نوعی همراه با صفت است پس به صورت قیدی (بسیار) ترجمه میشود، "التخلص" مصدر است که بعد از فعل "قَرَّرَ" آمده پس به صورت فعلی (خلاص شود) ترجمه میشود.

● **یادآوری:** در ترجمه مفعول مطلق نوعی نیازی نیست که دقیقاً خود صفت را ترجمه کنیم (مثلاً در جمله بالا "کبیراً" را به جای "بزرگ"، به صورت "بسیار" ترجمه کردیم)

و بَعْدَ شُهُورٍ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ؛ وَ كَمَا رَاقَبَ الْأَمَرَ مِرَاقَبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِرَّانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

● **ترجمه:** و بعد از چند ماه کشاورز دید که سبزیجات در مزرعه در معرض خورده شدن و نابودی قرار میگیرند و همانطور که به شدت مراقب کار بود، مشاهده کرد که مجموعه ای از موش های باغ به سبزیجات حمله میکنند و آنها را میخورند.

● **نکات فن ترجمه:** "مِرَاقَبَةً شَدِيدَةً" مفعول مطلق نوعی همراه با صفت است پس باید به صورت قیدی (به شدت) ترجمه شود.

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لَمَّا إِذَا إِزْدَادَ عِدْدُ فِرَّانِ الْحَقْلِ اِزْدِياداً كَبِيراً»؟! فَذَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ: كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بُومَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنَاطِقِكُمْ؟!!

● **ترجمه:** کشاورز شروع به فکر کرد، چرا تعداد موشها بسیار زیاد شده است، پس نزد کارشناس کشاورزی رفت و از او مشورت گرفت، کارشناس به او گفت، چگونه ممکن است؟! جغدهای زیادی در منطقه شما وجود دارد.

● **نکات فن ترجمه:** فعل مضارع بعد از "بدأ" به صورت ماضی ترجمه میشود، "هناك" ابتدای جمله به معنای "وجود دارد، هست" می باشد.

قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبُومَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا» قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدَّى الظَّالِمِينَ، فَالْبُومَاتُ كَانَتْ تَتَغَذَّى عَلَى فِرَّانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ.

● **ترجمه:** کشاورز به او گفت: از جغد ها با کشتن بسیاری از آنها خلاص شدم، کارشناس گفت: تو به نظام طبیعت مانند ظالمان تجاوز کردی، جغد ها علاوه بر جوجه ها از موش های باغ تغذیه میکردند.

● **نکات فن ترجمه:** "تَعَدَّى الظَّالِمِينَ" مفعول مطلق نوعی همراه با مضاف الیه است پس به صورت "مثل، مانند" ترجمه میشود، ساختار "كانت تتغذى" معادل ماضی استمراری در فارسی است.

وَبَعْدَ التَّخْلُصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبُومَاتِ إِزْدَادَ عِدْدُ فِرَّانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَاطِ عَلَى الطُّيُورِ لَا بِقَتْلِ الْبُومَاتِ

● **ترجمه:** و بعد از خلاص شدن از بیشتر جغد ها، تعداد موش ها باغ زیاد شد، تو باید این اشتباه را با مراقبت کردن از پرندگان تصحیح میکردی نه با کشتن جغدها.

● **نکات فن ترجمه:** ساختار "الواجب علی...." به معنای "واجب است/باید" می باشد.

فان إستمرت الحالة هكذا، فسَتُشَاهِدُ مشاكل جديدةً في البيئة التي تَعِيشُ فيها مُشاهدةً مُؤلمةً».

● **ترجمه:** و اگر این حالت این طور ادامه پیدا کند، مشکلات جدیدی در محیطی که در آن زندگی میکنی، به طور دردناکی مشاهده خواهی کرد.

● **نکات فن ترجمه:** "إستمرت" فعل ماضی است ولی در جمله شرطی قرار گرفته پس میتوانیم آن را به صورت مضارع ترجمه کنیم، ساختار "سَتُشَاهِدُ" معادل آینده در فارسی است.

وهكذا قَرَّرَ المُزارعُ الحفاظَ على الأفراخ و السَّماح للبومات بدخولِ مزرعته. فازداد عددها مرةً أخرى، وأُكِّت فُئرانَ الحقل، وعادت البيئة إلى حالتها الطبيعية.

● **ترجمه:** و این چنین کشاورز تصمیم گرفت که از جوجه ها مراقبت کند و به جغد ها اجازه دهد به مزرعه اش داخل شوند، و بار دیگر تعداد آنها زیاد شد، و موش های باغ را خوردند، و محیط زیست به حالت طبیعی خود بازگشت.

● **نکات فن ترجمه:** مصدر های "الحفاظ ، السَّماح، دخول" همگی بعد از فعل "قَرَّرَ" آمده اند پس همگی را به صورت فعلی (مراقبت کند، اجازه دهد، داخل شوند) ترجمه میکنیم.

الدَّرس الخامس: يا الهی

ترجمه: ای خدای من، ای پاسخ دهنده به دعاها.

يا مُجِيبَ الدَّعوات

يا الهی، یا الهی

ترجمه: امروز را پر سعادادت و پر برکت قرار بده.

و كثيرَ البركات

إجعل اليوم سعيداً

ترجمه: سینه ام را از شادمانی و دهانم را از لبخند پرکن.

و فمی بالبسمات

وإملاً الصَّدرَ انشراحاً

ترجمه: در درسهایم و انجام تکالیفم مرا یاری کن.

و أداء الواجبات

و أعنى في دروسی

ترجمه: عقل و قلبم را با علوم پرسود روشن کن.

بالعلوم النافعات

و أنر عقلی و قلبی

ترجمه: موفقیت را بهره و نصیبم در زندگی قرار بده.

و نصیبی في الحياة

و إجعل التوفيقَ حَظی

ترجمه: دنیا را از صلح همه جانبه پر کن.

شاملاً كلَّ الجهات

و إملاً الدنيا سلاماً

ترجمه: من و کشورم را از حوادث بد نگهداری کن.

من شرورِ الحادِثات

و إحمینی و إحمِ بلادی

● **نکات فن ترجمه:** فعل "إحم" به دلیل اینکه دو بار پشت سر هم آمده است، حذف به قرینه لفظی شده است و فقط یک بار ترجمه میشود.